

الملحق (۷)

پیوست ۷

نبوءات سعیر وفاران تفسیر المسیحیین

تفسیر مسیحیان از خبرهای غیبی ساعیر و فاران

یتبنی بعض العلماء طرحاً خالیاً من الدلیل العلمی، بل ومنهم من یحرف الحقائق ویفسرون النص بأنه ظهور مجد الله فی سیناء وسعیر وفاران فی زمن موسی (ع)، وکمثال ننقل للقارئ بعض النصوص من کتب علماء الكنيسة:

وقد بینا فی الهامش عند احتجاج الإمام (ع) بنص موسی (ع) علی عیسی (ع) ومحمد (ص) بطلان هذا الطرح.

عدای از علمای مسیحی نظریه‌ای خالی از دلیل علمی را مطرح می‌کنند و حتی برخی از آنها حقایق را تحریف و این متن را چنین تفسیر می‌کنند که ظهور مجد و شکوه خداوند در سینا و ساعیر، در زمان موسی ع رخ داده است؛ به‌عنوان نمونه قسمتی از متون کتابهای علمای مسیحی را نقل می‌کنیم:

که در پانویشت مربوط به احتجاج امام ع به‌وسیله تصریح موسی ع بر عیسی ع و محمد ص، بطلان این نظریه را بیان نمودیم.

• القمص عبد المسيح بسيط يخفي وجود سعير في جبال فلسطين ويكتفي بذكر تعريف واحد لسعير :

(أين تقع سعير؟: يذكر الكتاب المقدس سعير بأنها أرض الحوريين "وَالْحُورِيِّينَ فِي جَبَلِهِمْ سَعِيرَ إِلَى بَطْمَةِ فَارَانَ الَّتِي عِنْدَ الْبَرِّيَّةِ" (تكوين 14/6). وهم، الحوريين، أحد القبائل التي سكنت في محيط بحر الملح أو البحر الميت. ويقول لنا أنها واقعة في أرض الأدوميين التي منحها الرب لعيسو "وَأَرْسَلَ يَعْقُوبُ رُسُلًا قُدَّامَهُ إِلَى عَيْسُو أَخِيهِ إِلَى أَرْضِ سَعِيرِ بِلَادِ أَدُومَ" (تكوين 32/3)، "فَسَكَنَ عَيْسُو فِي جَبَلِ سَعِيرَ. (وَعَيْسُو هُوَ أَدُومُ)" (تكوين 36/8)، "وَأَوْصِي الشَّعْبَ قَائِلًا: أَنْتُمْ مَارُونَ بِتُحْمِ إِخْوَتِكُمْ بَنِي عَيْسُو السَّاكِنِينَ فِي سَعِيرَ فَيَخَافُونَ مِنْكُمْ. فَاحْتَرِزُوا جِدًّا" (تثنية 2/4)، وهي تقع في الجزء الشرقي مقابل صحراء العربية بين البحر الميت وإيلات علي البحر الأحمر "أَحَدَ عَشَرَ يَوْمًا مِنْ حُورِيبَ عَلَى طَرِيقِ جَبَلِ سَعِيرَ إِلَى قَادِشَ بَرْنِيعَ" (تثنية 1/2)، "ثُمَّ تَحَوَّلْنَا وَارْتَحَلْنَا إِلَى الْبَرِّيَّةِ عَلَى طَرِيقِ بَحْرِ سُوفَ كَمَا كَلَّمَنِي الرَّبُّ وَدَرْنَا بِجَبَلِ سَعِيرَ أَيَّامًا كَثِيرَةً" (تثنية 2/1)، "فَعَبَّرْنَا عَنْ إِخْوَتِنَا بَنِي عَيْسُو السَّاكِنِينَ فِي سَعِيرَ عَلَى طَرِيقِ الْعَرَبَةِ عَلَى أَيْلَةَ وَعَلَى عِصْيُونَ جَابِرَ ثُمَّ تَحَوَّلْنَا وَمَرَرْنَا فِي طَرِيقِ بَرِّيَّةِ مُوَابَ" (تثنية 2/8).

• كشيح عبدالمسيح بسيط وجود ساعير در رشته كوههای فلسطين را پنهان، و تنها به يك تعريف از ساعير اكتفا می كند: «ساعير كجا واقع شده است؟ كتاب مقدس، ساعير را به عنوان سرزمين حوريان ذكر می كند «و حوريان را در كوه ايشان، ساعير، تا ايل فاران كه متصل به صحراست.» (پيدایش ۱۴: ۶) حوريان یکی از قبایلی است که در اطراف دریای نمک یا دریای مرده ساکن بوده اند و به ما می گوید ساعير در سرزمين ادوميان كه خدا به عيسو بخشيد واقع شده است «و يعقوب قاصدان پيش روی خود را نزد برادر خویش عيسو به ديار ساعير به بلاد ادوم فرستاد.» (پيدایش ۳۲: ۳) «و عيسو در كوه ساعير ساکن شد. و عيسو همان ادوم است.» (پيدایش ۳۶: ۸) «و آن قوم را امر فرموده بگو شما از حدود برادران خود بنی عيسو كه در ساعير ساکن اند بايد بگذريد

و ایشان از شما خواهند ترسید؛ پس بسیار احتیاط کنید.» (تثنیه ۲: ۴) ساعیر در قسمت شرقی مقابل وادی عربیه و بین دریای مرده و ایلات دریای سرخ واقع است «از حوریب به راه کوه ساعیر تا قادش برنیع سفر یازده روزه است.» (تثنیه ۱: ۲) «پس برگشته چنانکه یهوه به من گفته بود از راه بحر قلزم در بیابان کوچ کردیم و روزهای بسیار کوه ساعیر را دور زدیم.» (تثنیه ۲: ۱)، «پس از برادران خود بنی عیسو که در ساعیر ساکناند از راه عربیه از ایلت و عصیون جابر عبور نمودیم، سپس تغییر جهت داده، به راه بیابان موآب رفتیم.» (تثنیه ۲: ۸)

أي أنها تقع في الجزء الشرقي من البلاد فيما يُسمى الآن بالأردن وهذا ينفي كونها هي فلسطين، بل الأردن، وينفي الزعم بأن الوحي نزل على المسيح فيها!!

یعنی ساعیر در بخش شرقی شهرها واقع شده که امروزه اردن نامیده می‌شود و این نفی می‌کند که ساعیر همان فلسطین است، بلکه اردن است؛ و این نظریه را که در آن بر عیسی وحی شده است نفی می‌کند!

إذاً فنصّ الآيات المذكورة لا يُشير لا إلى التوراة ولا الإنجيل ولا القرآن إنّما يصف، بأسلوب شعري، رحلة الخروج من مصر إلى أرض كنعان، بقيادة الله لشعبه، في الطريق من سيناء، إلى سعير، إلى فاران، إلى فلسطين، ولم يذهب الشعب في هذه الرحلة مطلقاً إلى مكّة أو الحجاز، كما يذكر الكتاب أن داود "وَقَامَ دَاوُدُ وَنَزَلَ إِلَى بَرِّيَّةِ فَارَانَ" (2صموئيل 1/25؛ 1ملوك 11/18)، ولا يذكر الكتاب مطلقاً أن داود غادر فلسطين إلى الحجاز!! إنما يُذكر نصّ الآيات، بما فعله الله مع شعب إسرائيل.

آیات مذکور هیچ اشارهای به تورات، انجیل و قرآن ندارد؛ بلکه با اسلوبی شعرگونه، خروج از مصر به سرزمین کنعان با رهبری خداوند برای قومش را

توصیف می‌کند، که از مسیر سینا، به ساعیر، به فاران، به فلسطین، بوده است و این قوم در این سفر بهیچوجه به مکه یا حجاز نرفته‌اند؛ چنانچه کتاب مقدس ذکر می‌کند «و داوود روانه شد و به صحرای فاران آمد.» (دوم سموئیل ۱: ۲۵؛ اول پادشاهان ۱۱: ۱۸) و کتاب مقدس بهیچوجه ذکر نمی‌کند که داوود از فلسطین بهسوی حجاز روانه شد! متون کتاب فقط رفتار خدا با قوم اسرائیل را یادآور می‌شود.

القرينة هنا تدل على أن موسى في كلامه على هذه المواضع يذكر بني إسرائيل كيف أضاء مجد الله إلي مسافات بعيدة عندما كانوا ضاربين خيامهم عند جبل سيناء، وتبين لنا الخرائط الجغرافية أن سيناء وسعير وفاران ثلاثة جبال متجاورة واقعة في شبه جزيرة سيناء وجنوب الأردن على بعد مئات من الأميال من مكة، كما بيّنا أعلاه، وكما هو مبين في الخريطة التي أمامنا، فضلاً على أن الذي جاء هو الرب (يهوه יהוה) وهو اسم الله ولا يُطلق على (بشر)

کتاب هل تنبأ الكتاب المقدس عن نبي آخر يأتي بعد المسيح؟ - فصل ۶ - القمص عبد المسيح بسيط.

در اینجا قرینه، دلالت بر زمانی دارد که بنی اسرائیل کنار کوه سینا خیمه زده بودند و موسی با کلام خود به آنها متذکر می‌شود که مجد و شکوه خدا بر مسافت‌های دور تابیده است، و نقشه جغرافیایی را برای ما تبیین می‌کند که در آن، سینا، ساعیر و فاران سه کوه در مجاورت هم هستند، و در شبه‌جزیره سینا و جنوب اردن و در صد مایلی مکه واقع شده‌اند؛ همان طور که در بالا بیان کردیم و در نقشه نیز واضح است؛ علاوه بر اینکه کسی که می‌آید، پروردگار (يهوه יהוה) است که اسم الله است و بر بشر اطلاق نمی‌شود.»

(کتاب آیا کتاب مقدس از پیامبر دیگری که بعد از مسیح می‌آید خبر می‌دهد؟ فصل ۶)

عيب على من يدعي العلم وأنه رجل دين أن يخفي الحقائق هكذا !!!

بر کسی که ادعای علم دارد و مرد دین است، عیب است که حقایق را اینچنین پنهان سازد!

۱- يقول القمص تدرس يعقوب ملطي:

۱- کشیش تادریس یعقوب ملطی میگوید:

(مباركة الشعب: "وهذه هي البركة التي بارك بها موسى رجل الله بني إسرائيل قبل موته".
تعتبر هذه الآية عنواناً للأصحاح كله. تكشف عن حب موسى الأبوي واشتياقه نحو نموهم وخلصهم، مع أنه يموت دون أن يشاركهم فيما ينالونه.

(برکت قوم: «و این همان برکتی است که موسی مرد خدا، قبل از وفاتش بنی اسرائیل را به آن متبرک ساخت.»
این آیه عنوانی برای همه اصحاح محسوب می‌شود. محبت پدرانه موسی و اشتیاقش را برای رشد و رهایی بنی اسرائیل بیان می‌دارد؛ با وجود اینکه او وفات می‌کند و زمانی که بنی اسرائیل به آن دست می‌یابند با آنها همراه نیست.

"موسی رجل الله" هذا يظهر أن موسى ليس الكاتب نفسه. ولقد أطلق كالب هذا اللقب على موسى (يش ١٤: ٦) ثم في عنوان مزمور ٩٠ فقط.

«موسی مرد خدا» حکایت از این دارد که موسی نویسنده کتاب نیست. کالب این لقب را فقط در (یوشع ۱۴: ۶) و عنوان مزمور ۹۰ بر موسی اطلاق می‌کند.

. مجد الله وسط شعبه: أظهر موسى النبي الأساس الذي عليه يتبارك إخوته ألا وهو إعلان مجد الله من أجلهم في مناطق متنوعة: في سيناء وفي سعير وفي جبل فاران وفي ربوات القدس.

مجد و شکوه خدا در میان قومش: موسای نبی، اساس و بنیانی را که برادرانش با آن متبرک می‌شوند ظاهر ساخت؛ که همان اعلان مجد خدا برای آنها، در مکان‌های مختلف بود: در سینا، ساعیر، کوه فاران و کرورهای مقدسین.

"فقال: جاء الرب من سيناء، وأشرق لهم من سعير، وتلألاً من جبل فاران، وأتى من ربوات القدس. وعن يمينه نار شريعة لهم".

«پس او گفت: پروردگار از سینا آمد و از ساعیر بر ایشان طلوع نمود و از کوه فاران درخشید و با کرورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد.»

بيدأ البركة برويته للرب القادم من سيناء، كالشمس عند إشراقها بمجد. يرى الله الذي يسلم شعبه شريعته أو وصيته، لكي يسلكوا بالقانون السماوي، فيتمتعوا بطبيعة ملائكية ويكون لهم شركة في الحياة السماوية المطوبة. لقد وهبهم الشريعة النارية ليجعل منهم أشبه بكائنات نارية تتشبه بالله النار الأكلة.

برکت از زمانی آغاز می‌شود که او خدایی را که از سینا آمده، همانند خورشید می‌بیند که در زمان طلوع با عظمت است. خدایی را ملاقات کرد که شریعت یا وصیتش را به قومش تسلیم می‌کند، تا بر اساس قانون آسمانی رفتار کنند و از طبیعت ملکوتی بهره‌مند شوند و سهمی در حیات آسمانی سعادت‌مندان داشته باشند. شریعت آتشین را به آنها عطا کرد تا از آنها شبیه‌ترین فرد به کائنات آتشین را به‌وجود آورد که همانند خداوندی شوند که آتش سوزان است.

جاء في ترجوم أورشلیم أن الله نزل ليقدم الشريعة، فقدمها على جبل سعير للأدوميين لكنهم رفضوها، لأنه جاء فيها وصية: "لا تقتل". ثم قدمها على جبل فاران للإسماعيليين فرفضوها، لأنه جاء فيها وصية: "لا تسرق". وإذ جاء إلى جبل سيناء لإسرائيل قالوا: "كل ما يقوله الرب نفعل".

در ترجوم [۱] اورشلیم آمده است خداوند نازل شد تا شریعت را تقدیم کند؛ بنابراین آن را بر کوه ساعیر بر ادومیان نازل کرد؛ اما آنها آن را رد کردند، زیرا وصیت «قتل انجام نده» در آن آمده بود. سپس بر کوه فاران بر اسماعیلیان نازل کرد و آنها نیز آن را رد کردند، زیرا وصیت «دزدی نکن» در آن آمده بود. زمانی که برای اسرائیل به کوه سینا آمد آنها گفتند: «هرآنچه خدا بگوید انجام خواهیم داد.»

[۱]- ترجوم به تعدادی از ترجمه‌های تفسیری قدیمی از قسمت‌هایی از عهد قدیم به زبان آرامی اطلاق می‌شود.
(مترجم)

لقد تنازل الله ليقدم شريعته، ويتحدث مع شعبه في مجد وبهاء، إذ قيل: "أشرق" و"تلاًلاً". يرى البعض أيضاً الله إذ تنازل وقدم شريعته النارية لموسى على جبل سيناء أعلن بهاء مجده، فأشرق على جبل سعير وتلاًلاً على جبل فاران، وهما جبلان بعيدان عن بعضهما البعض. وكأن حلول مجد الله

على جبل سيناء قد أبرق على كل المنطقة حتى صارت الجبال البعيدة مشرقة ومتألئة.

خدا فرود آمد تا شریعتش را تقدیم کند و با مجد و شکوه با قوم خود صحبت کند؛ زیرا می‌گوید «طلوع کرد» و «درخشید». عده‌ای نیز معتقدند خدا زمانی که فرود آمد و شریعت آتشین خود را بر کوه سینا به موسی تقدیم کرد، جمال مجد خود را اظهار نمود؛ پس بر کوه ساعیر طلوع کرد و بر کوه فاران درخشید و این دو کوه از یکدیگر دور هستند. گویا حلول مجد خدا بر کوه سینا کل منطقه را روشن کرد؛ تا جایی که کوه‌های دوردست نیز نورانی و درخشان شد.

ویری آخرون أن مجد الله نزل على جبل سيناء حيث استلم موسى النبي الشريعة، وهذا له الأولوية بكونه أهم حدث في تاريخ العهد القديم. كما أعلن مجده على جبل سعير، كما جاء في سفر القضاة: "يا رب بخروجك من سعير لصعودك من صحراء أدوم الأرض ارتعدت، السماوات أيضاً قطرت، كذلك السحب قطرت ماءً. تزلزلت الجبال من وجه الرب وسيناء هذا من وجه الرب إله إسرائيل" (قض 5: 4). كما ظهر مجد الرب في فاران حيث قيل: "ثم ظهر مجد الرب في خيمة الاجتماع لكل بني إسرائيل" (عد 14: 10).

بعضی دیگر معتقدند مجد خدا زمانی که موسای پیامبر، شریعت را گرفت بر کوه سینا نازل شد. این سخن اولویّت دارد؛ زیرا این واقعه مهم‌ترین اتفاق در تاریخ عهد قدیم است. همان‌گونه که مجد و شکوه خود را بر کوه ساعیر آشکار کرد؛ چنانچه در سفر داوران آمده است: «پروردگارا! وقتی از سعیر بیرون آمدی، وقتی از صحرای ادوم خرامیدی، زمین متزلزل شد و آسمان نیز قطرها ریخت و ابرها هم آبها بارانید. کوهها از حضور خداوند لرزان شد و این سینا از حضور پروردگار، خدای اسرائیل». (داوران ۵: ۴) همان‌طور

که جلال خدا در فاران ظاهر شد: «آنگاه جلال پروردگار در خیمهٔ اجتماع بر تمامی بنی‌اسرائیل ظاهر شد.» (اعداد ۱۴: ۱۰)

أتى من ربوات القدس تترجم السبعينية كلمة "القدس" إلى "ملائكة"، وهذا غالباً هو المعنى الحقيقي (أع 7: 53). اختلف البعض في تفسير "ربوات القدس"، هل هي منطقة رابعة أعلن فيها الرب مجده، أم تشير إلى مجيء الرب في كل مرة هذا الذي يحوط به ربوات الملائكة القديسين، كما جاء في رسالة يهوذا عن مجيئه (يه 14). وقيل في المزامير: "مركبات الله ربوات ألوف مكررة" (مز 68: 17).

با کرورهای مقدسین آمد: سبعینیه کلمه «قدس» را «ملائکه» ترجمه کرده است و این غالباً همان معنای حقیقی است. (اعمال رسولان ۷: ۵۳) در تفسیر «کرورهای مقدسین» اختلاف کرده‌اند که آیا مکان چهارمی وجود دارد که خدا مجد و شکوه خود را در آن آشکار کرده باشد؟! یا اشاره به همین مواردی است که خدا آمد در حالی که فرشته‌های مقدس او را احاطه کرده بودند؛ چنانچه در رسالهٔ یهوذا دربارهٔ آمدن او چنین آمده است (یهودا ۱۴) و در مزمور آمده است: «ارابه‌های خدا کرورها و هزارهاست.» (مزمور ۶۸: ۱۷)

ظهر الله لشعبه ليقدم لهم "الشريعة النارية"، لأنها قدمت في وسط النار (تث 4: 33)، وهي تعمل كالنار تأكل الشر، تبغي تنقية النفس من الفساد. وقد حلّ الروح القدس على كنيسة العهد الجديد في شكل ألسنة نارية (أع 2) ليقدموا الإنجيل الناري، ويحولوا النفوس إلى نيران حب متقدة نحو الله والناس.

خدا برای قومش ظاهر شد تا «شریعت آتشین» را تقدیمشان کند؛ زیرا در وسط آتش تقدیم شد (تشیه ۴: ۳۳) که همانند آتش عمل می‌کند، شر را می‌بلعد و نفس را از فساد بیرون می‌کشد. روح القدس به شکل زبان‌های آتشین بر

کلیسای عهد جدید حلول کرد (اعمال ۲) تا انجیل آتشین را تحویل بگیرند و نفوس خود را بهسوی آتش محبت خدا و مردم ببرند.

أما قوله "عن يمينه نار شريعة لهم"، فإن اليمين تشير إلى القوة كما إلى البركة، فبالشريعة نتمتع بقوة الله وننال يمين البركة.

اما عبارت «از دست راست او برای ایشان، شریعت آتشین پدید آمد» دست راست به قوت و نیرو اشاره می‌کند؛ چنانچه به برکت نیز اشاره می‌کند؛ بنابر این ما به‌وسیلهٔ شریعت، از قدرت خدا بهره می‌بریم و به برکت دست می‌یابیم.

"فأحب الشعب جميع قديسيه في يدك، وهم جالسون عند قدميك يتقبلون من أقوالك".

«بدرستی که قوم خود را دوست می‌دارد، در حالی که جمیع مقدّسانش در دست تو هستند و نزد پاهاى تو نشسته، از کلام تو بهره‌مند می‌شوند.» (تشبیه ۳:۳۳)

تشير اليد إلى الرعاية الإلهية، ففي سفر الرؤيا تظهر الكنائس السبع في يد الرب يسوع (رؤ 1:16).

دست، اشاره به حمایت الهی دارد؛ در سفر مکاشفه، کلیساهای هفتگانه در دست یسوع خداوند ظاهر می‌شود. (مکاشفه ۱: ۱۶)

يمينه متسعة تضم الكنيسة الجامعة منذ آدم إلى آخر الدهور، وكما يقول عن خرافه: "لا يخطفها أحد من يدي" (يو 10: 28).

دست راست او فراخ است و كليسای جامع از آدم تا آخر دهر را قبضه کرده است؛ چنانچه درباره گوسفندانش می‌گوید: «هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت.» (یوحنا ۱۰: ۲۸)

أما عن جلوس شعبه عند قدميه يتقبلون أقواله فيشير إلى بقاء الشعب عند سفح الجبل ينتظر موسى النبي الذي ارتفع إلى القمة ليلتقي مع الله ويستلم الشريعة ويسلمها للشعب. بقاؤهم عند سفح الجبل حيث مجد الله العجيب، والجبل يدخن، أشبه بجلوس التلاميذ عند قدمي معلمهم يسمعون له بروح التواضع والرغبة في التعلم.

اما نشستن قومش نزد پاهای او و بهره‌ندی از کلام او، اشاره به ماندن قوم در دامنه کوه دارد که منتظر موسای نبی بودند، که به قله رفته بود تا خدا را ملاقات کند و شریعت را دریافت و تقدیم قومش کند. ماندن آنها در دامنه کوه در زمان مجد و شکوه شگفتانگیز خداوند و در حالی که دود از کوه بلند می‌شد، شبیه‌ترین چیز به نشستن شاگردان نزد پاهای معلم خود و گوش‌دادن متواضعانه، همراه با رغبت در یادگیری است.

ظهور الله المجيد (33: 2-5) بكونه الملك الحقيقي لكل الأسباط؛ عن يمينه دستوره شريعة نارية، قانونه "حبه لشعبه"، يحمل شعبه المقدس في يده، فلا يُحرم أحد من رعايته. هم يشتهون الجلوس عند قدميه أما هو فيحملهم في أحضانه بالحب. هذا والجلوس عند القدمين إشارة إلى الرغبة في التعلم والتلمذة. لقد أحب شعبه وأراد أن يقدم لهم شريعته، فلاق بهم أن يجلسوا عند قدميه بتواضع ليتمتعوا بها كميراث لهم، إذ يقول:

"بناموسِ أوصانا موسى ميراثاً لجماعة يعقوب. وكان في يثرون ملكاً حين اجتمع رؤساء الشعب أسباط إسرائيل معاً".
ناموس الرب هو ميراثنا وكنزنا وغنانا. وكما يقول المرتل: "ورثت شهادتك إلى الدهر، لأنها هي بهجة قلبي" (مز 119: 111).

ظهور باشکوه خداوند (۳۳: ۲-۵) به‌عنوان پادشاه حقیقی برای همهٔ اسباط؛ به دست راست او فرمان شریعت آتشین است. قانون او «دوستداشتن قومش است». قوم مقدسش را در دستان خود حمل می‌کند؛ پس هیچکس از مراقبت او محروم نیست. آنها مشتاقاند که نزد پاهای او بنشینند؛ اما او آنها را با محبت در آغوش خود می‌گیرد. علاوه بر این، نشستن در نزد پاهای اشاره به رغبت در یادگیری و شاگردی دارد. او قوم خود را دوست دارد و می‌خواهد شریعتش را به آنان تقدیم کند؛ پس شایسته است آنها نزد پاهایش با تواضع بنشینند تا از این شریعت همانند میراثی بهره‌مند شوند؛ زیرا می‌گوید:

«موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است. و او هنگامی که رؤسای قوم اسباط اسرائیل با هم جمع شدند در یشورون پادشاه بود.» (تثیه ۳۳: ۴ و ۵)
شریعت خدا، میراث، گنج و ثروت ماست؛ چنانچه سرایندهٔ مزمور می‌گوید:
«شهادت‌های تو را تا به ابد میراث خود ساختم؛ زیرا آنها شادمانی دل من است.» (مزمور ۱۱۹: ۱۱۱)

إذ اجتمع رؤساء الشعب كان موسى في وسطهم كملك أو قائد عام لكل إسرائيل، يقدم لهم شريعة ملك الملوك، لكن للأسف فيما بعد رفضوه. يقول الرب: "قلتم لي لا، بل يملك علينا ملك والرب إلهكم ملككم" (1 صم 12: 12).

هنگامی که رؤسای قوم اجتماع کردند و موسی مانند پادشاه یا رهبر همهٔ اسرائیل در میان آنها بود، شریعت شاه شاهان را تقدیمشان کرد؛ اما

متأسفانه بعد از آن، آنها او را طرد کردند. خدا می‌گوید: «به من گفتید: نه، بلکه پادشاهی بر ما سلطنت نماید و حال آنکه یهوه خدای شما، پادشاه شما بود.» (اول سموئیل ۱۲: ۱۲)

"كان في يشورون ملكاً" قد تشير إلى يهوه (قارن 1 صم 12: 12) أو الملك المسيا المذكور في عدد 3، أو عن موسى) تفسير العهد القديم والجديد - سفر التثنية الأصحاح 33 - القمص تدرس يعقوب ملطي.

«در یشورون پادشاه بود» به یهوه (اول سموئیل ۱۲: ۱۲) یا مسیای پادشاه که در شماره ۳ ذکر شده یا موسی اشاره دارد.» (تفسیر عهد قدیم و جدید - سفر تثنیه، باب ۳۳)

2. I. يقول القس انطونيوس فكري:

(...آیه 1: و هذه هي البركة التي بارك بها موسى رجل الله بني إسرائيل قبل موته.

موسی هنا یبارک شعبه قبل أن یترکهم ویموت كما بارک إسحق یعقوب وبارک یعقوب أولاده. ونجد هنا موسی لا ینطق سوى بالبركة للأسباط فموسی طالما نطق بالبركات لمن یطیع وباللعنات لمن یعصى أوامر الناموس. ولكنه هنا یُصلی لأجل أن تحل البركة على كل شعبه، هو یتمنی ويرجو أن تحل البركة، بالرغم من أنهم طالما أساءوا إليه بل بسبب تدمرهم حرموه من دخول أرض الميعاد. لكنه الآن یُسامح الجميع ویُصلی من أجل الجميع. فهذه البركة هي صلوات ودعاء بالبركة لشعبه. هي حب متدفق لشعبه كأولاد له.....
...موسی رجل الله = هذه تظهر أن الإصحاح كتب بعد موت موسی.

2- کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید:

«... آیه 1: «این همان برکتی است که موسی مرد خدا، اسرائیل را قبل از وفاتش به آن متبرک ساخت.»

در اینجا موسی قبل از اینکه فوت کند و قومش را ترک نماید، آنها را متبرک می‌سازد؛ همان‌طور که اسحاق، یعقوب را و یعقوب اولادش را متبرک ساخت. در اینجا می‌بینیم موسی سخنی به‌جز برکت برای اسباط ندارد؛ بنابراین موسی در دفعات زیادی برای کسانی که مطیع‌اند سخن از برکات و برای کسانی که از دستوره‌های شریعت سرپیچی می‌کنند سخن از لعن‌ها می‌گوید. اما او در اینجا دعا می‌کند برکت بر همه قومش نازل شود. او امید و آرزو دارد برکت نازل شود، علی‌رغم اینکه آنها بسیار به او بدی کردند و حتی به‌سبب ترس خود، او را از ورود به سرزمین موعود محروم ساختند. او هم‌کنون همه را بخشیده و برای همه دعا می‌کند. این برکت همان دعاها و دعای درخواست برکت برای قومش است. این محبت شدید او در حق قومش است؛ گویا آنها فرزندانش هستند...

... موسی، مرد خدا = این عبارت نشان می‌دهد این باب بعد از وفات موسی نوشته شده است.

آیه 2: فقال جاء الرب من سيناء وأشرق لهم من سعير وتلالا من جبال فاران واتي من ربوات القدس وعن يمينه نار شريعة لهم.

آیه 2: «پس او گفت: پروردگار از سینا آمد، و از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید و با کرورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان، شریعت آتشین پدید آمد.»

جاء الرب من سيناء = يقصد بمجيئه تجلى مجده وظهوره الإلهي في سيناء عند إعطاء الشريعة المقدسة لشعبه. وأشرق لهم من سعير وتلالاً من جبل فاران = إن مجد الرب الذي تجلى على جبل سيناء بنار وروعود وبروق وأضواء لامعة باهرة، لم يقتصر ظهوره على جبل سيناء، بل انعكست أضواؤه البهية على الجبال القريبة والبعيدة. جبل سعير على الجانب الشرقي للعربة شمال

شرق سیناء ومن رؤوس جبال سعیر جبل هور. وقد إحتلالاًدومیون (بنو عیسو) أرض سعیر الجبلية (تک:32:3).

پروردگار از سینا آمد = منظور از آمدن او، تجلی مجد و ظهور الهی او در سینا در زمان اعطای شریعت مقدس به قومش است. از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید = مجد و شکوه خدا که بر کوه سینا با آتش، رعد و برق و نورهای درخشان تجلی کرد کمتر از ظهور او در کوه سینا نیست؛ بلکه نورهای زیبای او بر کوههای دور و نزدیک منعکس شد. کوه ساعیر در جانب شرقی عرب، شمال شرقی سیناست و کوه هور جزو رشته‌کوههای ساعیر است. ادومیان (فرزندان عیسو) در سرزمین کوهستانی ساعیر ساکن شدند (پیدایش ۳۲: ۳).

وجبل فاران هذا يقع في جنوب فلسطين وكان يسكنها الإسماعيلين. وتلألؤ مجد الرب على سيناء في إعطاء شريعته على الجبال الأخرى كان علامة على أن شريعة الرب فيها الضياء والهداية ليس لليهود وحدهم بل لجميع الشعوب التي ستقبل كلمة الرب يوماً ما ولاحظ التسلسل: سيناء... حيث إسرائيل (أي نسل يعقوب). ثم سعير.... حيث أدوم (أخو يعقوب). ثم فاران... حيث إسمعيل (عم يعقوب).

کوه فاران در جنوب فلسطین واقع است و اسماعیلیان در آن ساکن بودند. درخشش مجد و شکوه پروردگار در کوه سینا بر کوههای دیگر به هنگام اعطای شریعت، علامت این است که شریعت خداوند دارای نور و هدایتی است که اختصاص به یهود ندارد؛ بلکه متعلق به همه اقوامی است که روزی از کلمه خداوند استقبال کنند. به این سلسله مراتب توجه فرمایید:

سینا... مکان اسرائیل (نسل یعقوب)
سپس ساعیر... مکان ادوم (برادران یعقوب)

سپس فاران... مكان اسماعيل (عموى يعقوب).

ومن القصص المُسلية في التفاسير اليهودية لهذه الآية أن الله ذهب بشريعته إلى جبل سعيير أولاً فرفضوها لأنهم وجدوا فيها وصية لا تقتل فذهب الله بشريعته إلى جبل فاران فرفضوها لأنهم وجدوا فيها وصية لا تسرق فذهب بها إلى اليهود في جبل سيناء فقبلوها.

در یکی از داستان‌های تسلی‌بخش در تفاسیر یهود، دربارهٔ این آیه چنین آمده است که خداوند ابتدا شریعتش را به کوه ساعیر برد و آن را رد کردند، زیرا در آن وصیت شده بود «مرتکب قتل نشوید»؛ بنابر این آن را به کوه فاران برد و آنها نیز آن را رد کردند، زیرا در آن وصیتی یافتند که «دزدی نکن»؛ سپس آن را برای یهود به کوه سینا برد و آنها آن را پذیرفتند.

ولكن المعنى هو انتشار كلمة الله تدريجياً كما قال المسيح لتلاميذه أن يبدأوا بأورشليم أولاً ثم اليهودية ثم السامرة ثم إلى كل الأرض. ولاحظ أن كلمة الله وشرية الله هي نار ونور يتلألاً ويمتد نوره والمنظر الرائع هنا أن النور يبدأ بظهوره على قمة أحد الجبال ثم يسقط على قمة أخرى فقمة الثالثة والقمم هي الكنائس التي تقبل المسيح. وأتى من ربوات القدس = وفي الترجمات الأخرى وأتى من بين ربوات القديسين أو مع ربوات القديسين والسبعينية تترجم القدس الملائكة (أع 53:7 + عب 2:2، 3) والملائكة دعوا قديسين أو قدوسين (دا 13:8 + مت 31:25) والملائكة ألوف ألوف وربوات ربوات. وقد تشتمل هذه الربوات على القديسين حيث كان لعازر في حزن إبراهيم. فالمسيح أتى من السماء حيث الملائكة لنشر شريعته وكرازته للعالم، ليسك شعبه بحسب هذه الشريعة ويصير لهم حياة سماوية كالملائكة. وبهذا أتى المسيح ليصير كما في السماء كذلك على الأرض".

اما معنای آن، انتشار تدریجی کلمه خداوند است؛ چنانچه مسیح به شاگردانش گفت از اورشلیم شروع کنند، سپس سامره و سپس همه زمین. شایان توجه است که کلمه و شریعت خدا، آتش و نوری است که می‌درخشد و نور آن امتداد می‌یابد. منظره شگفت‌آور در اینجا این است که ظهور نور بر قلّه یکی از کوهها آغاز می‌شود، سپس بر قلّه بعدی و قلّه سوم می‌تابد و این قلّه‌ها همان کلیساهایی هستند که پذیرای مسیح‌اند. و با کرورهای مقدّسین آمد = و در ترجمه‌های دیگر «از میان کرورهای مقدّسین آمد» یا «با کرورهای مقدّسین آمد». سبعینیه، قدس را به ملائکه ترجمه کرد (اعمال ۷: ۵۳ و عبرانیان ۲: ۲-۳) و ملائکه، مقدّسین یا قدّوسیان نامیده می‌شدند (دانیال ۸: ۱۳ و متی ۲۵: ۳۱) و ملائکه هزاران هزار و کرورها کرور هستند. این کرورهای مقدّسین زمانی که آزر، ابراهیم را سرپرستی می‌کرد او را همراهی می‌کردند؛ بنابراین مسیح از آسمان آمد جایی که ملائکه در آن هستند تا شریعت و پند و اندرز خود را برای جهانیان منتشر کند، و قوم او بر اساس این شریعت عمل کنند و برای آنها این امکان را فراهم کند که مانند ملائکه، زندگی آسمانی داشته باشند. مسیح این‌گونه آمد تا آنچه در آسمان است، در زمین محقق شود.»

وعن يمينه نار شريعة لهم = وفي ترجمات أخرى ومن يمينه خرجت نار الشريعة لهم. أي أن الله أعطاهم شريعته المضيئة المشرقة. وقوله عن يمينه يُشير للقوة والشخص المتميز يكون موضعه على اليمين. والرب أعطى شعبه شريعته بيمينه لأنه يحبهم وقد جعلهم على يمينه. وكما يُعطى الإنسان عطايا بيمينه هكذا يقدم الله أعظم عطية لشعبه أي شريعته، يقدمها بيمينه. وهي نار وهذه تُشير لقوة الشريعة وفعاليتها في تغيير القلوب وفي التطهير والتنقية وإذابة القلوب المتحجرة لمن يقبلها وهي لها قوتها في أن تحرق من لا يقبلها.

و از دست راست او برای ایشان، شریعت آتشین پدید آمد = و در ترجمه‌های دیگر: از دست راست او شریعت آتشین برای آنها خارج شد. یعنی خدا به

آنها شریعت نورانی و طلوع‌کننده خود را عطا کرد. عبارت «از دست راست او» اشاره به قوت دارد و شخصی که متمایز باشد جایگاه او در سمت راست است. خدا شریعتش را با دست راست خود به قومش عطا کرد؛ زیرا آنها را دوست دارد و در سمت راست خود قرار داده است. همان‌طور که انسان بخشش‌های خود را با دست راست انجام می‌دهد، خداوند نیز بزرگترین بخشش خود به قومش یعنی شریعتش را با دست راست تقدیم می‌کند. این شریعت، آتشین است و اشاره دارد به قوت و توانایی آن در تغییر قلبها و پاکسازی و نرم‌کردن قلبهای سخت برای کسانی که این شریعت را بپذیرند و سوزاندن کسانی که آن را نمی‌پذیرند.

آیه 3: فأحب الشعب جميع قديسيه في يدك وهم جالسون عند قدمك يتقبلون من أقوالك.

آیه 3: «بدرستی که قوم خود را دوست می‌دارد و جمیع مقدسانش در دست تو هستند و نزد پاهای تو نشسته، از کلام تو بهره‌مند می‌شوند.»

فأحب الشعب = الله أحب الشعب ودليل هذا أعماله العجيبه وشريعته المنيرة، ورعايته الإلهية.

قوم خود را دوست می‌دارد = خدا این قوم را دوست دارد. دلیل این سخن، کارهای شگفت او، شریعت نورانی‌اش و مراقبت الهی اوست.

جميع قديسيه في يدك = إن شعب الله هم قديسوه وهم في يده محروسون بقوته (يو: 10: 27، 28).

جميع مقدسانه در دست تو هستند = قوم خدا همان مقدسان او هستند و
آنها در دست او و به قوت او محفوظ هستند. (يوحنا ١٠: ٢٧-٢٨)

هم جالسون عند قدميك = الشعب يشتهي الجلوس عند قدميه يتعلم وهو
يحملهم في يديه إذا هم في يديه محفوظين (ولاحظ أن يد الله تشير للمسيح)
وعند قدميه فهو يعلمهم. وهذا المنظر رأيناه والمسيح جالس على الجبل يعظ
ويُعلم (مت 5، 6، 7) وفي سفر الرؤيا وهو يحمل الملائكة في يده (الملائكة هم أساقفة
الكنائس رؤؤ: 16، 20) والشعب في العهد القديم كان تحت الجبل حينما أعطاهم الله
الشريعة (خر 19، 20).

نزد پاهای تو نشستند = قوم راغب است نزد پاهای او نشستند، علم
فراگیرد؛ در حالی که او آنها را در دستانش می‌گیرد؛ پس آنها در دستان او
حفاظت می‌شوند (قابل‌ملاحظه است که دست خدا اشاره به مسیح دارد) و
در نزد پاهای او هستند، پس او به آنها علم می‌آموزد. ما این منظره را
دیدیم که مسیح بر کوه نشستند، موعظه می‌کند و تعلیم می‌دهد (متی 5، 6، 7) و
در سفر مکاشفه آمده است که او ملائکه را در دست خود دارد (ملائکه همان
کشیش‌های کلیسا هستند. مکاشفه ١: ١٦، ٢٠) و همان‌طور که در عهد قدیم آمده است، این
قوم زمانی که خدا شریعت را به آنها عطا کرد در پایین کوه بودند. (خروج ١٩، ٢٠)

آية 4: بناموس أوصانا موسى ميراثا لجماعة يعقوب.

آية 4: «موسی برای ما شریعتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است.»

میراثاً = فهو غالٍ وثمين ويتوارثه الخلف عن السلف وهو خير من ألوف ذهب
وفضة (مز 72: 119) والآب لا يورث ابنه إلا أعلى ما عنده.

میراث = گران‌قیمت و ارزشمند است، و آیندگان آن را از گذشتگان به ارث می‌برند و از هزاران طلا و نقره برتر است (مزمور ۱۱۹: ۷۲). پدر برای پسر به ارث نمی‌گذارد مگر با ارزش‌ترین چیزی را که دارد.

آیه 5: 5- وکان في یشورون ملکا حين اجتمع رؤساء الشعب أسباط إسرائيل معاً.

آیه 5: «و او در یشورون پادشاه بود هنگامی که رؤسای قوم اسباط اسرائیل با هم جمع شدند.»

غالباً المقصود بأنه كان ملكاً هو موسى. فهو يقول في آية "4" بناموس أوصانا موسى".

غالباً مقصود از عبارت «پادشاه بود» موسی است؛ چنانچه در آیه ۴ می‌گوید «موسی برای ما شریعتی امر فرمود».

وكان في یشورون ملكاً. فالله أعطاه أن يكون ملكاً ورئيساً ومشرعاً لشعبه وهو الذي أعطاهم الشريعة... (تفسير العهد القديم والجديد - سفر التثنية الأصحاح 33 - القس انطونيوس فكري).

و او در یشورون پادشاه بود. این خداوند است که پادشاهی، ریاست و شریعت‌گذاری قومش را به او عطا نمود و او کسی است که شریعت را به آنها داد...» (تفسیر عهد قدیم و جدید - سفر تثنیه - باب ۳۳)
